

یکی از رسالت‌های حوزویان، فهم روشمند و صحیح کتاب و سنت است. از آنجاکه زبان قرآن و روایات، عربی است، فراگیری علوم ادبی (لغت، صرف، نحو و بلاغت) در حوزه ضرورت دارد. علم نحو، یکی از علوم نقش‌آفرین در فهم قرآن (آسه، ۹۲، فصل سوم) و روایات است. فراگیری این علم در حوزه از سال نخست، با تدریس *هدایه* و *صمدیه* آغاز می‌شود. در سال دوم با تدریس *البهجة المرضیة فی شرح الالفیة* ادامه پیدا می‌کند و با تدریس *معنی‌الادیب* پایان می‌یابد.

یکی از پرسش‌هایی که در فرایند نحوآموزی ذهن طلاب فراگیرنده کتاب *البهجة المرضیة فی شرح الالفیة* را به خود معطوف ساخته، این است که چرا پس از فراگیری *هدایه* و *صمدیه*، باید این کتاب را فراگیرند؟ هدف یا اهداف فراگیری آن چیست؟ نگارنده در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

پاسخ به پرسش اصلی، در گرو پاسخ به پرسش‌های فرعی ذیل است:


۱. هدف مؤلف کتاب *البهجة المرضیة فی شرح الالفیة* از تألیف آن، چه بوده است؟
۲. هدف ما از فراگیری این کتاب چیست و چه باید باشد؟
۳. تفاوت *هدایه* و *صمدیه* با کتاب *البهجة المرضیة* از جهت روش و محتوا چیست؟
۴. چه ارتباطی میان تدریس کتاب *البهجة المرضیة* و کتاب *معنی‌الادیب* وجود دارد؟
۵. چگونه فراگیری کتاب *البهجة المرضیة*، فراگیران را برای فراگیری تحلیل نحوی آیات و به‌کارگیری آن در فرایند تفسیر آماده می‌سازد؟

همان‌طور که از اسم کتاب *البهجة المرضیة فی شرح الالفیة* پیداست، *البهجة المرضیة*، شرح کتاب *الالفیة* است.

الفیة یکی از کتاب‌های ابن‌مالک، در فراگیری علم صرف و نحو است که به نظم تألیف شده. وی ابتدا کتاب *کافیة* را در فراگیری صرف و نحو به نظم نگاشت و خود بر آن شرح نوشت و با نام «شرح الکافیة» معروف است (ابن‌مالک، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۴۶). «الفیة» خلاصه کتاب *کافیة* است که به «خلاصه الکافیة» نیز مشهور است (همان، ص ۴۷). از آنجاکه فراگیران، برای فراگیری دانش نحو، رغبتی به *کافیة* به سبب حجم زیاد آن نشان نمی‌دادند، ابن‌مالک برای رفع این نقیصه، به بازبینی (در کلمه‌ها و وزن‌ها) و بازنویسی و خلاصه‌سازی *کافیة* پرداخت (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۷). حاصل آن، کتاب *الفیة* است که مورد استقبال گسترده دانشوران ادب و فراگیران قرار گرفته است. شاهد آن

روش‌شناسی نحوآموزی در حوزه

براساس کتاب *البهجة المرضیة* با تأکید بر تحلیل نحوی آیات

جواد آسه / دانش‌پژوه مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  narok30114@yahoo.co.uk
دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۶

چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی درباره فرایند نحوآموزی در حوزه‌های علمیه این است که چرا باید پس از فراگیری *هدایه* و *صمدیه*، *البهجة المرضیة* و سپس *معنی‌الادیب* فراگرفته شود؟ این مقاله به این موضوع اختصاص دارد تا اولاً، فراگیران با هدف فراگیری این کتاب‌ها آشنا شوند. در نتیجه، انگیزه آنان در فراگیری این کتاب‌ها، به‌ویژه *البهجة المرضیة* تقویت شود. ثانیاً، نقشه راهی برای مسئولان آموزش حوزه در تجدید نظر جدی در هدف و روش تدریس این کتاب‌ها به‌ویژه *البهجة المرضیة* باشد. ثالثاً، تذکری به مدیران و دانش‌پژوهان رشته تفسیر و علوم قرآن باشد که به «نحوی» که در حوزه فراگرفته‌اند، بسنده نکنند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ می‌دهد: فراگیران در فرایند نحوآموزی در حوزه با فراگیری دو کتاب *هدایه* و *صمدیه* فقط توانایی تطبیق قواعد نحوی بیان شده در این دو کتاب را بر آیات، به دست می‌آورند. سپس آماده ورود به فراگیری *البهجة المرضیة* می‌شوند. اما با فراگیری کتاب *البهجة المرضیة* اولاً، با تحلیل اعرابی آشنا می‌شوند. ثانیاً، آمادگی لازم برای فراگیری کتاب *معنی‌الادیب* و روش تحلیل نحوی آیات در فرایند تفسیر را به دست می‌آورند. بنابراین، تدریس *البهجة المرضیة* ضرورت دارد. اما باید در هدف و روش تدریس آن بازنگری اساسی انجام گیرد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی نحوآموزی در حوزه، اصول نحو، قواعد نحوی، تحلیل اعرابی، تحلیل نحوی آیات، تفسیر.

علم نحو، «قاعده» به معنای امر کلی است که شامل همه جزئیات یک باب نحوی می‌شود. بنابراین، قاعده نحوی یعنی یک امر کلی مربوط به یکی از باب‌های نحوی که شامل همه جزئیات باب خود و جهت تعلیم بیان می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳؛ عبداللطیف، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷). برای نمونه، در باب مبتدا و خبر قاعده و امر کلی در اعراب مبتدا و خبر این است که مرفوع باشند. این قاعده، یعنی مرفوعیت، در همه جزئیات این باب جاری است. چه مبتدا به صورت اسم ظاهر به کار رود و چه به صورت ساختار «أن» + فعل مضارع ظاهر شود. مانند: «أن تصوموا خیر لکم» که عبارت «أن تصوموا» مبتدا و محلاً مرفوع است. یا خبر، چه به صورت اسم ظاهر و چه به صورت جمله، جار و مجرور و ظرف به کار رود. مانند: «الشمس تجری» و «الحمد لله» که فعل «تجری» و اسم جلاله خبر، و محلاً مرفوع‌اند (ر.ک: الجاسم، ۱۴۲۸ق، ص ۲۵-۳۹).

قاعده توجیهی

«قاعده توجیهی»، به قاعده‌ای گفته می‌شود که همانند قاعده نحوی امری کلی است، اما مربوط به بابی از باب‌های نحوی و برای تعلیم نمی‌باشد. این نوع از قواعد، در مقام شرح قواعد نحوی در کتاب‌های نحوی، تحلیل نحوی آیات، و در چالش‌های بین مکتب‌های نحوی و نحویان در مورد چگونگی قواعد نحوی در به کرسی نشاندن دیدگاهشان، استفاده می‌شود. حسدّان، ۱۴۳۰ق، ص ۱۹۰؛ الجاسم، ۱۴۲۸ق، ص ۴۹). بیشترین کاربرد قواعد توجیهی، در تفاسیر قرآن، به‌ویژه در تفاسیری که دارای گرایش ادبی‌اند، مانند *الکشاف* و *البحر المحیط* به کار گرفته شده و در کتاب‌هایی که درباره اختلافات دو مکتب نحوی بصره و کوفه (انباری، ۱۴۲۷ق) نوشته شده است (الجاسم، ۱۴۲۸ق، ص ۴۹)، به سه نمونه از قواعد توجیهی اشاره می‌کنیم.

۱. در کتب نحوی: سیوطی در شرح این بیت *ابن‌مالک* «و مثل أو فی القصد اما الثانية / فی نحو اما ذی و اما النائية» می‌نویسد: «(و مثل أو فی) إفادة (القصد اما الثانية فی نحو) انکح (اما ذی و اما النائية) ... و اکثر النحویین علی أن «اما» هذه عاطفة و خالفه ابن‌کیسان و أبوعلی و تبعهما المصنف تخلصاً من دخول عاطف علی عاطف (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵). *ابن‌مالک* در این بیت درباره «اما»ی دوم در ساختارهایی مانند «اما ذی و اما النائية» سخن می‌گوید و آن را مثل «أو» برای قصد دانسته است. سیوطی در شرح این بیت *ابن‌مالک*، از یکی از قواعد توجیهی استفاده کرده است. توضیح آنکه بیشتر نحویان «اما»ی دوم را حرف عطف گرفته‌اند. اما *ابن‌کیسان* و *ابوعلی* با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند. *ابن‌مالک* نیز از این دو نحوی پیروی کرده و آن را عاطفه ندانسته است. سیوطی در تأیید دیدگاه *ابن‌مالک*، به این

اینکه براساس تحقیق یکی از محققان، تعداد شرح‌های نوشته شده بر *الفیه ابن‌مالک*، بالغ بر ۹۶ شرح است (ر.ک: السویسی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵).

ابن‌مالک پس از نگارش *الفیه*، همانند *کافیه* به شرح آن اقدام نکرد؛ چراکه شرح *کافیه* به نحوی شرح *الفیه* محسوب می‌شود؛ چون *الفیه* خلاصه *کافیه* است (ابن‌مالک، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۴۷). گرچه *ابن‌مالک*، *الفیه* را شرح نکرد، اما ادیبان دیگر به سبب ابهاماتی که در بیت‌های این کتاب بوده (ابن‌هشام، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱)، به شرح آن پرداختند.

کتاب *البهجة المرضية فی شرح الالفية* از *جلال‌الدین سیوطی*، که به شیوه متن و شرح (مزجی) نگاشته شده، یکی از این شرح‌ها به‌شمار می‌آید. بررسی نگارنده حاکی از آن است که این شیوه سیوطی در شرح *الفیه*، که کلمات بیت‌ها را با تغییر نقش نحوی در متن شرح آورده، فقط در شرح *اشمونی*، که قبل از شرح سیوطی نوشته شده، به‌کار گرفته شده است.

به لحاظ پیشینه، فقط به یک مقاله با عنوان «نگاهی به کتاب *النهجة المرضية فی شرح الالفية* و نکاتی درباره تدریس و فراگیری آن» (آسه، ۱۳۹۰) دست یافتیم. کانون بحث در این مقاله، درباره روش سیوطی در شرح *الفیه* و نکاتی درباره تدریس و فراگیری آن است. در این مقاله اولاً، از فلسفه نحوآموزی براساس این کتاب سخنی به میان نیامده است. ثانیاً، درباره ضرورت تدریس و فراگیری آن مطلبی بیان نشده است.

در این مقاله، نخست درباره برخی از واژه‌های مهم توضیح داده می‌شود. سپس، هدف سیوطی از نگارش *البهجة المرضية* بیان می‌شود. آن‌گاه به فلسفه نحوآموزی براساس *البهجة المرضية* پرداخته می‌شود. پس از آن، به ضرورت تدریس آن اشاره می‌شود. در پایان، راهکارهایی برای تدریس و فراگیری *البهجة المرضية* ارائه می‌گردد.

تبیین مفاهیم اساسی

فلسفه

مراد ما از واژه «فلسفه»، هدف و روش است. بنابراین، ترکیب اضافی فلسفه نحوآموزی، به معنای هدف و روش نحوآموزی است.

قاعده نحوی

«قاعده» در لغت به معنای اساس، پایه و شالوده و «قواعد البیت»، به معنای اساس و پایه خانه است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۹؛ ناظم‌الاطباء، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۱۱؛ انوری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۴۵۵). اما در اصطلاح

سخنش می‌توان اعتماد کرد و اجماع نحویان بصره و کوفه در استنباط و اصطیاد قواعد نحوی حجت‌اند) و چگونگی استدلال به آن ادله (در صورت تعارض ادله و تقدیم و تقدم آنها و...) و حال مستدل (صفات و شرایط کسی که با ادله در مقام استنباط و اصطیاد قواعد نحوی اقدام می‌کند).

بنابراین، هر نحوی‌ای در استنباط قواعد نحوی، باید براساس اصول و ضوابطی که در علم اصول نحو آمده، رفتار کند. برای نمونه، قواعد نحوی‌ای که ابن‌مالک در الفیه خود آورده، براساس منهج فکری اوست که همان اصول نحو است (عبدالفتاح الخطیب، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۳۶). ما آنچه که در علم اصول نحو بیان می‌شود، «روش‌شناسی استنباط قواعد نحوی» نام می‌نهمیم؛ یعنی بیان اصول و ضوابط استنباط و اصطیاد قواعد نحوی. اما بیان دیدگاه‌های یک نحوی درباره اصول نحو را «روش‌شناسی استنباط» آن نحوی می‌نامیم. روش‌شناسی استنباط قواعد نحوی ابن‌مالک را سعد شعبان، ۲۰۰۹ و روش‌شناسی استنباط قواعد نحوی سیوطی را ابوغریبه، ۲۰۰۶ بررسی کرده‌اند و روش و موارد استفاده ابن‌مالک از اصول نحو در استنباط قواعد را سیوطی در شرح خود بر الفیه به تصویر کشیده است.

تحلیل نحوی

«تحلیل» که مصدر حلل است، از فعل ثلاثی مجرد حل می‌باشد. معنای ریشه‌ای حل عبارت است از: باز شدن چیزی به‌طور کامل. مانند «حللت العقدة» یعنی گره را گشودم. حل المسافر به معنای فرود آمدن مسافر است، از این باب که مسافر با فرود آمدن به گشایش می‌رسد. حلال، که در مقابل حرام است، از همین ریشه است، از این باب که در حلال گشایش وجود دارد. اما «تحلیل» در لغت، به معنای مباح کردن امری و حلال قرار دادن آن است. مثلاً، «حللت الیمین أحلها» یعنی شکستن کفاره را مباح ساختم. تحلیل نیز ضد تحریم است (ابن‌فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۲۲۸) و مصدر باب تفعیل از فعل حلال به صورت تحلله نیز به کار رفته است. برای نمونه، در قرآن به صورت «تَحَلَّهْ أَيْمَانِكُمْ» (تحریم: ۲) آمده که به معنای شکستن قسم‌هاتان است.

با التفات به معنای لغوی «تحلیل»، معنای اصطلاحی «تحلیل» نحوی عبارت است از: بررسی عناصر نظام ترکیبی از راه شناخت، تفسیر، ویژگی‌ها، چگونگی انتظام و علاقه آن عناصر نسبت به یکدیگر با لحاظ بافت و معنا (همان، ص ۴۲؛ قباوه، ۲۰۰۲؛ جبارین، ۱۴۳۲ق).

تحلیل نحوی یک آیه، یعنی نقد و بررسی و اظهار نظر درباره کلماتی از آیه که میان مکتب نحوی بصره و کوفه، نحویان، اعراب‌شناسان و مفسران در دو ساحت اعرابی و غیراعرابی اختلاف وجود دارد، با التفات به بافت و معنای آیه و ترجیح وجهی بر وجوه دیگر، یا بیان وجهی جدید. تحلیل نحوی در

قاعده توجیهی که «عاطف بر عاطف داخل نمی‌شود»، تمسک کرده است (همان). بر این نکته تأکید می‌کنیم که قاعده «عدم داخل شدن عاطف بر عاطف» مربوط به باب مشخصی از علم نحو نیست (ر.ک: سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲، ۲۳، ۶۶، ۶۷).

۲. در تفاسیر: زمخشری بر آن است که فعل «كُنَّ» در آیه «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ أُمَّتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» (نساء: ۱۱) تامه و ضمیر مستتر در آن، از مبهمات و کلمه «نساء» مفسر آن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۸۱). ابوحیان با این قاعده توجیهی که «کان از فعل‌هایی نیست که فاعلش به شکل ضمیر بیاید، آن‌گاه مفسری پس از آن، تفسیرش کند»، این سخن زمخشری را بعید و ممنوع دانسته است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۳۶-۵۳۷؛ الجاسم، ۲۰۰۷).

۳. در چالش بین مکتب بصره و کوفه: یکی از اختلافاتی که در قواعد نحوی بین مکتب بصره و کوفه وجود دارد، اختلاف بر سر تقدیم یا عدم تقدیم معمول اسم فعل، بر اسم فعل است؟ کوفیین به دلیل نقل و قیاس تقدیم معمول اسم فعل بر آن را جایز می‌دانند. در مقابل، بصریین این تقدیم را جایز نمی‌دانند. دلیل بصریین بر این عدم تقدیم، تمسک به یک قاعده توجیهی است. این قاعده توجیهی این است که «فرع همیشه از حیث رتبه پایین‌تر از اصل است» و چون اسم فعل در عمل، فرع فعل است، پس نمی‌تواند همه ویژگی‌های فعل را دارا باشد. بنابراین، معمول اسم فعل بر آن مقدم نمی‌شود (ابن‌انباری، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ حسّان، ۱۴۳۰ق، ص ۱۹۳؛ ابوغریبه، ۲۰۰۶، ص ۵۰۷؛ حسّان، ۱۴۳۰ق، ص ۱۹۲-۲۰۴).

علم اصول نحو

علم اصول نحو از نظر مبادی و تطبیقات، تاریخی به قدمت تاریخ علم نحو دارد؛ چراکه قبول، رفض، ترجیح، تضعیف، قیاس و مانند آنها، که مربوط به اصول نحو است، گرچه مکتوب نشد، اما معلوم بوده و نحویان از آنها استفاده می‌کردند. برای نمونه، کتاب سیبویه مشحون از این اصول نانوشته است (ر.ک: السامرائی، ۱۴۲۸، ص ۱۴۳؛ علوش، ۱۹۸۱، ص ۱۵۴-۱۷۰؛ الحدیثی، ۱۹۴۷). به ترتیب تاریخی ابن‌انباری (م ۵۷۷) در کتاب لمع الأدلة و سیوطی (م ۹۱۱) در کتاب الإقتراح فی علم أصول النحو، از جمله نحویانی هستند که درباره علم اصول نحو به‌طور مستقل کتاب نوشته‌اند.

یکی از محققان، «علم اصول نحو» را چنین تعریف کرده است: «علم یبحث فیه عن أدلة النحو الإجمالية من حیث أدلته و کیفیة الإستدلال بها و حال المستدل» (سیوطی، ۱۴۲۸، ص ۷۲)؛ یعنی علم اصول نحو دانشی است که در آن بحث می‌شود از ادله نحو (سماع، اجماع، قیاس و استصحاب) به اجمال (وارد توضیح قواعد نحوی نمی‌شود) از آن جهت که ادله‌اند (اینکه قرآن، روایات و کسی که به

دلیل دور بودن از سیاق و ناسازگاری با آن مردود اعلام کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۲؛ ج ۲، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ ج ۶، ص ۲۲۹؛ ج ۸، ص ۸۵-۸۴). چنان‌که ملاحظه می‌شود، سخن در این آیه، درباره نوع «لَو» است و سخنی از اعراب به میان نیامده است.

در تحلیل نحوی یک آیه در ساحت اعرابی و غیراعرابی، علوم لغت، صرف، نحو (قواعد نحوی به شکل تفصیلی، روش استنباط قواعد نحوی، اختلاف نحوی بین مکاتب نحوی و نحویان)، علم اصول نحو (روش‌شناسی قواعد نحوی)، بلاغت، علوم قرآن، تفسیر و روش‌شناسی تفسیر قرآن (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، فصل دوم) و قاعده توجیهی نقش بسزایی ایفا می‌کنند.

اهداف سیوطی از شرح الفیه

بررسی نگارنده نشان می‌دهد که سیوطی در شرح الفیه، اهداف چهارگانه زیر را مدنظر داشته و آنها را محقق ساخته است:

۱. بیان تفصیلی قواعد نحوی و روش استنباط آنها از منابع علم نحو براساس دیدگاه ابن‌مالک: سیوطی در خلال بیان، و تشریح گسترده قواعد نحوی، درصدد است که روش استنباط این قواعد را براساس مبانی اصول نحوی‌ای (سماع، اجماع، قیاس، استصحاب) ابن‌مالک نشان دهد. وی در بیان دیدگاه‌های ابن‌مالک، از کتاب‌های دیگر او از جمله تسهیل و شرح آن، کافیه و شرح آن و عمده و شرح آن استفاده می‌کند (آسه، ۱۳۹۰، ص ۷۲). از این رو، شرح سیوطی را می‌توان حاصل دیدگاه‌های نحوی ابن‌مالک دانست.

سیوطی در شرح این بیت ابن‌مالک «و وصل ما بذی الحروف مبطل / إعمالها و قد یبقی العمل» می‌نویسد:

(و وصل ما) الزائدة (بذی الحروف) المذكورة فی أول الباب إلیت (مبطل إعمالها) لزوال اختصاصها بالأسماء كقولہ تعالی «إنما الله إله واحد» (النساء: ۱۷۱) (وقد یبقی العمل) فی الجمیع حکى الأخصش «إنما زیدا قائم» و قس علیه الباقي هكذا قال الناظم تبعاً لأین السراج و الزجاج. و أما لیت فیجوز فیها الإعمال و الإهمال قال فی شرح التسهیل یا جماع و روی بالوجهین: «قالت ألا لیتما هذا الحمام لنا/ إلی حمامتنا أو نصفه فقد» قال فی شرح الکافیة: و رفعه أقیس (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱).

این عبارت، در مقام بیان این قاعده نحوی است که هر گاه به «إِنْ» و اخوات آن، «مای کافه» وصل شود، موجب اهمال آنها به جز «لیت» می‌گردد. ابن‌مالک در ادامه می‌گوید: وقد یبقی العمل، و سیوطی در شرح آن می‌نویسد: با وصل شدن «مای کافه» به آنها، اعمال هنوز باقی است؛ چراکه / اخصش گفته

ساحت اعراب، بدین صورت است که فقط وجه اعرابی کلماتی از آیه که درباره آنها میان مکتب نحوی بصره و کوفه یا نحویان یا اعراب‌شناسان یا مفسران اختلاف وجود دارد، مورد نقد و بررسی و اظهار نظر قرار می‌گیرد.

سخن در تحلیل نحوی یک آیه، در ساحت غیراعرابی، درباره خود قاعده نحوی به کار رفته در آیه است، از این جهت که چرا فلان کلمه در این آیه، باید مفعول باشد و چرا فاعل نمی‌تواند باشد؟ درباره معانی حروف و نوع آنها و مرجع ضمیر و از این قبیل، از این جهت که چرا در این آیه، حرف جرّ «مِنْ» این معنا را دارد و چرا آن معنا را ندارد؟ یا اینکه همزه‌ای که در این آیه به کار رفته، چرا به این معناست؟ یا اینکه چرا «ثَم» به کار رفته در این آیه، بدین معناست؟ و یا اینکه چرا مرجع این ضمیر فلان کلمه است و چرا کلمه دیگر نیست؟ و اینکه متعلق جار و مجرور در این آیه، لزوماً باید متعلق به فلان کلمه باشد؟ چنان‌که ملاحظه می‌شود، این سنخ از بحث‌ها ذیل آیات بحث‌های غیراعرابی است.

تحلیل نحوی را می‌توان کم و بیش در کتاب‌های تفسیری مشاهده کرد؛ چراکه یک مفسر مواجهه مستقیم با معنا و تفسیر آیه برقرار می‌کند و هدف او تفسیر یا گره‌گشایی از تفسیر و یا نقد و بررسی تفسیر آیات است. به یک نمونه از تحلیل نحوی آیه در ساحت اعرابی و یک نمونه در ساحت غیراعرابی اشاره می‌کنیم.

۱. در ساحت اعرابی: مفسران و اعراب‌شناسان از فراز «وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» از آیه «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر: ۲۰)، دو ترکیب به دست داده‌اند. یک ترکیب، این است که «واو» معطوف بر کلمه «مَعَايِشَ» باشد. این ترکیب از سوی مکتب بصره بیان شده است. براساس این ترکیب، کلمه «مَنْ» محلاً منصوب خواهد بود (انباری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۷۵؛ عکبری، بی‌تا، ص ۲۲۵). ترکیب دیگر این است که «واو» معطوف بر ضمیر «لَكُمْ» باشد. این ترکیب، از سوی مکتب کوفه ارائه شده است. براساس این ترکیب، کلمه «مَنْ» محلاً مجرور خواهد بود (انباری، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق؛ عکبری، بی‌تا). اما علّامه طباطبائی در تحلیل نحوی این فراز از آیه، از بین این دو ترکیب، ترکیب دوم را برگزیده و در نقد ترکیب اول، آن را متکلفانه خوانده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ ج ۱۷، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ ج ۱۴، ص ۶۴۵).

۲. در ساحت غیراعرابی: برخی مفسران و اعراب‌شناسان «لَو» در آیه «قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون: ۱۱۴) را شرطیه دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۶۹؛ السمین الحلبي، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۳۷۴). اما علّامه طباطبائی در تحلیل نحوی این آیه «لَو» را به معنای تمنا گرفته و شرطیه بودن آن را به

(و عود خافض لدی عطف علی/ضمیر خفص لازماً قد جعلاً)، عند جمهور البصرین نحو «فقال لها و للارض اثتیا طوعا و کرها» (فصلت: ۱۱)، «نعبد إلهک و إله آبائک» (بقره: ۱۳۳) و علوه بأن ضمیر الجر حینئذ شیهه بالتونین و معاقب له فلم یجز العطف علیه کالتونین و بأن حق المعطوف و المعطوف علیه أن یصلحا لحلول کل واحد منهما محل الآخر و ضمیر الجر لا یصلح لذلك فامتنع إلا بإعادة الجار. قال المصنف (و لیس عندی لازماً)... و أيضاً لنا السماع (إذ قد أتى فی النظم و النثر الصحیح مثبِتاً) (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۷۸-۷۹).

سیوطی در این عبارت، به دلیل (سماع)، علت (قیاسی) و قاعد توجیهی (حق المعطوف و المعطوف علیه) آن یصلحا لحلول کل واحد منهما محل الآخر، ارائه شده از سوی دو مکتب بصره و کوفه و مواجهه ابن مالک در قبال آنها پرداخته است. لازم به یادآوری است که ابن مالک در این مورد، به دیدگاه کوفیین گرایش دارد.

۴. نقل اختلاف نحویان و بیان دیدگاه ابن مالک درباره آن: ابن مالک در مصراع دوم بیت «بعض و بین وابتدئ فی الامکنة/ بمن و قد تأتی لبدء الازمنة» (سیوطی، بی تا، ص ۲۴۶)، می گوید: حرف جرّ «من» برای ابتداء غایت زمان به کار می رود. سیوطی در شرح آن می نویسد: اینکه حرف جرّ «من» برای ابتداء غایت به کار رفته باشد، مورد انکار نحویان بصره، به جزء اخفش قرار گرفته است. سیوطی سپس به دیدگاه ابن مالک اشاره می کند که وی نظرگاه اخفش را به دلیل سماع (نظم: اشعار و نثر: قرآن و احادیث) (ابن مالک، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴)، صحیح دانسته است (سیوطی، بی تا، ص ۲۴۶). سیوطی این دیدگاه ابن مالک را از کتاب شرح کافیه او نقل کرده است (ابن مالک، ج ۲، ص ۷۹۷).

هدف از فراگیری هدایه، صمدیه و البهجة المرضية

چنان که بیان کردیم، هر محققى برای فهم صحیح و روشمند کتاب و سنت و منابع درسی و در فرایند رسیدن به قله فقه و فقهات و تفسیر، نیاز اساسی به فراگیری دقیق و هدفمند و روشمند علوم ادبی از جمله علم نحو دارد. در اینجا پرسشی مطرح می شود و آن اینکه یک طلبه تا چه اندازه باید با علم نحو آشنا شود؟ پاسخ تفصیلی به این پرسش مجال دیگری می طلبد، اما پاسخ اجمالی آن این است که هر محقق، باید به صورتی نحو را بیاموزد که:

۱. با همه قواعد مربوط به هر باب نحوی آشنا شود؛ چه آنها که اجماعی اند و چه آنها که درباره آنها بین مکتب نحوی بصره و کوفه و نحویان اختلاف وجود دارد. همچنین باید با روش شناسی استنباط قواعد نحوی که این اختلافات ریشه در آن دارند، آگاهی یابد؛

عرب جمله «إنما زیدا قائم» را استعمال کرده. بنابراین، باقی حروف مشبّهة بالفعل بر «إن» قیاس می شوند. در «لیت» در صورت وصل «مای کافه» هم اعمال و هم اهمال جایز است و در این مورد، اجماع وجود دارد. در پایان، این عبارت و بیان این قاعده نحوی سیوطی می گوید: ابن مالک در شرح کافیه، رفع دادن «لیت» را در این بیت شعر قیاسی تر دانسته است (همان).

همان طور که ملاحظه می شود، سیوطی در شرح بیت پیش گفته، از اصطلاحات اصول نحو، مثل اجماع و قیاس استفاده کرده است.

۲. بیان علل قواعد نحوی: سیوطی در توضیح قواعد نحوی، به علل آن قواعد نیز اشاره می کند. این علل نحوی عبارتند از: تعلیمی، قیاسی، جدلی (الزجاجی، ۱۴۰۶ق). برای نمونه، ابن مالک در بیت «والاسم منه معرب و مبنی / لشبه من الحروف مدنی»، علت مبنی بودن برخی از اسمها را شباهت آنها به حرف دانسته است. سیوطی در شرح این بیت می گوید: برای مبنی شدن «اسم»، یک شباهت به حرف کافی است، اما برای غیر منصرف شدن، «اسم» باید دو شباهت به فعل برساند، سپس علت آن را از أمالیه ابن حاجب آورده است (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱).

۳. بیان اختلاف نحوی دو مکتب نحوی بصره و کوفه و دیدگاه ابن مالک درباره آن: دو مکتب نحوی بصره و کوفه، که از عمده ترین مکاتب نحوی به شمار می آیند، در برخی از قواعد نحوی اختلاف نظر دارند. ابن مالک، در برخی از بیتها به این اختلافها اشاره و دیدگاه خود را با استفاده از علم اصول نحو بیان می کند. سیوطی در شرح چنین بیتهایی به طور گسترده و تسلط و دقت کم نظیری وارد شده و به خوبی به تبیین و توضیح این گونه بیتها اقدام کرده است. برای نمونه، ابن مالک در بیت «و عود خافض لدی عطف علی/ضمیر خفص لازماً قد جعلاً/ و لیس عندی لازماً إذ قد أتى / فی النظم و النثر الصحیح مثبِتاً» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۷۸-۷۹)، به قاعده عطف بر ضمیر مجرور اشاره کرده، می گوید: در عطف بر ضمیر مجرور، اعاده خافض واجب دانسته شده است. اما از نظر من (ابن مالک)، اعاده خافض واجب نیست؛ زیرا در نظم و نثر صحیح (قرائات)، عدم اعاده خافض وارد شده است. چنان که ملاحظه می شود، ابن مالک برای عدم وجوب اعاده خافض در صورت عطف بر ضمیر متصل مجرور، به وجود نظم و نثر (سماع) استدلال کرده است. چنان که بیان کردیم، روش شناسی استنباط قواعد نحوی درباره نظم و نثر (سماع)، در علم اصول نحو بیان شده است (سیوطی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۶).

سیوطی در شرح این دو بیت گفته است:

۲. آشنایی با روش تحلیل نحوی: فراگیر در حوزه با فراگیری دو کتاب *هدایه* و *صمدیه*، توانایی تطبیق قواعد بیان شده در این دو کتاب را بر آیات به دست می‌آورد. در این سطح، از ترکیب نحوی فقط به یک وجه اعرابی کلمات اشاره می‌شود، بدون اینکه به بافت و معنای آیه و اختلاف موجود میان مکتب نحوی بصره و کوفه، نحویان و اعراب‌شناسان توجه شود. این سطح از ترکیب نحوی، برای مهارت‌یابی در به‌کارگیری قواعد نحوی است.

با فراگیری کتاب *البهجة المرضية*، آشنایی با تحلیل اعرابی رقم می‌خورد؛ یعنی بیان وجه یا وجوه اعرابی کلمات یک آیه با توجه به اختلاف مکتب بصره و کوفه، نحویان، اعراب‌شناسان و مفسران درباره وجه اعرابی برخی کلمات و نقد و بررسی آن. کتاب‌های اعراب القرآن مثل *التیان فی اعراب القرآن*، نوشته العکبری، *الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون*، نوشته السمین الحلبي، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان مع فوائد نحویة هامة*، نوشته محمود صافی و کتاب *إعراب القرآن الکریم و بیانہ*، نوشته محیی‌الدین الدرویش از این سطح ترکیبی استفاده کرده‌اند. از آنجاکه هدف اصلی و عمده مؤلفان کتاب‌های اعراب القرآن، پرداختن به وجه یا وجوه اعرابی آیات بوده تا معنا و تفسیر آیات، کمتر در صدد ترجیح وجه اعرابی‌ای بر وجه اعرابی دیگر از باب معنا و تفسیر برآمده‌اند. برای نمونه، برای مشخص ساختن نقش واژه «ذُرِّيَّةً» در آیه «يَوْمَ مَنْ حَمَلْنَا مَع نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۳)، به چهار کتاب اعراب القرآن پیش گفته مراجعه می‌کنیم.

صاحب *التیان فی اعراب القرآن* (عکبری، بی‌تا، ص ۲۳۵)، در ترکیب «ذُرِّيَّةً» وجوه ذیل را بیان کرده است:

۱. مفعول دوم برای فعل ألا تتخذوا باشد؛ ۲. مناداست؛ ۳. منصوب به فعل أعنى مقدر است؛ ۴. بدل از وکیل یا موسی است.

صاحب *الدرالمصون* (الحلبی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۳۱۰-۳۱۱)، به وجوه ذیل اشاره کرده است:

۱. اختصاص؛ زمخشری، نخستین کسی که به این وجه اعرابی اشاره کرده است؛ ۲. بدل از وکیلا؛ ۳. بدل از موسی؛ حلبی این وجه اعرابی را که عکبری قائل آن است، بعید دانسته است؛ ۴. مفعول اول فعل تتخذوا؛ ۵. منادا.

صاحب *الجدول* (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۹) و *إعراب القرآن الکریم و بیانہ* (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۹۱)، به وجوه بالا اشاره کرده‌اند. اما صاحب *إعراب القرآن الکریم و بیانہ*، پس از مضطرب خواندن وجوه اعرابی اعراب‌شناسان درباره کلمه «ذُرِّيَّةً» و برشمردن آن وجوه، با اشاره به سخن زمخشری، وجه اعرابی اختصاص و ندا را بر وجوه دیگر ترجیح می‌دهد (همان).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، از بین صاحبان چهار کتاب اعرابی، فقط حلبی به نقد یکی از وجوه و درویش به ترجیح دو وجه بر دیگری اقدام کرده‌اند. اما سایرین به بیان وجوه اعرابی واژه «ذُرِّيَّةً» بسنده کرده، آیه را براساس هریک از این ترکیب‌ها معنا نکرده‌اند.

این سطح از ترکیب نحوی (تحلیل اعرابی)، مورد نیاز پژوهشگران عرصه قرآنی و مفسران قرآن می‌باشد؛ چراکه با رجوع به این‌گونه کتاب‌ها، با وجه یا وجوه اعرابی آیات و اختلافات مکتب بصره و کوفه، نحویان، اعراب‌شناسان و مفسران آگاه می‌شوند تا بتوانند به کمک تحلیل نحوی، به معنا و تفسیر صحیحی از آیه دست یابند؛ زیرا چه‌بسا ممکن است ترکیبی از آیه به دست داده شود که از جهت نحوی صحیح، اما معنای صحیحی برای آیه دربر نداشته باشد. یا چه‌بسا ممکن است ترکیبی از آیه ارائه شود که از نظر دانش نحو صحیح نباشد، اما معنای صحیحی برای آیه حاصل آید (ابن‌هشام، ۱۴۳۳ق، ص ۴۷۷-۴۷۹).

در تحلیل نحوی آیات در تفاسیر قرآن، وجه یا وجوه اعرابی همه کلمات بیان نمی‌شود. برخلاف برخی از اعراب‌القرآن‌ها که وجه یا وجوه اعرابی همه کلمات هر آیه را بیان کرده‌اند (ر.ک: الصافی، ۱۴۱۸ق؛ الدرویش، ۱۴۱۵ق)، بلکه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اگر اختلافات درباره وجه یا وجوه اعرابی کلمه‌ای یا همه کلمات بین مکتب نحوی بصره و کوفه، نحویان، اعراب‌شناسان و مفسران در معنا تأثیرگذار باشد، مورد داوری قرار گیرد و با ارائه دلیل، نشان داده شود که کدام‌یک از آن دیدگاه‌های اعرابی صائب است؛ چراکه ممکن است این اختلافات نحوی در احتمالات وجوه اعرابی، به ترجیح یا کنار گذاشتن یکی از آنها منجر شود (ابن‌هشام، ۱۴۳۳ق، ص ۴۸۲-۴۸۳). اگر دیدگاه هیچ‌یک از آنان، به دلایلی صحیح نبود، ارائه وجه اعرابی جدید باید همراه با دلیل باشد. برای نمونه، در ترکیب کلمات آیه «يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْتِ الْمَوْلَى وَ لِبَيْتِ الْعَشِيرِ» (حج: ۱۳)، وجوه مختلفی از سوی اعراب‌شناسان و مفسران ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. از سوی اعراب‌شناسان (عکبری، بی‌تا، ص ۲۶۹)، لام، فعل قلبی قبل از خود را از عمل معلق می‌کند، حال آنکه در اینجا فعل «یدعوا» از افعال قلبی نیست. از این‌رو، نحویان در این موضوع دچار اختلاف شدند و دو نظر درباره وجه اعرابی فعل یدعوا بیان کرده‌اند.

دیدگاه نخست: «یدعوا» غیرعامل است. بنابراین، در جمله پس از خود لفظاً و تقدیراً عمل نمی‌کند. در این صورت، سه وجه اعرابی برای «یدعوا» بیان شده است: الف. یدعوا در این آیه تکرار فعل یدعوا در آیه قبل (يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ) باشد. در این صورت،

موصوله در نظر گرفته است. وی، پس از ارائه این ترکیب به معنا و تفسیر آیه، آن‌گاه به نقد و ارزیابی وجه اعرابی بیان شده از سوی اعراب‌شناسان و مفسران می‌پردازد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تفاوت بین تحلیل اعرابی‌ای که عکبری از آیه ارائه داده، با تحلیل نحوی‌ای که آلوسی به دست داده است، کاملاً آشکار است. عکبری، غیر از یک مورد که وجه اعرابی را نقد کرده، فقط به بیان وجوه اعرابی کلمات آیه بسنده کرده است و اساساً درصدد ترجیح وجهی بر وجه دیگر برنیامده و به معنای آیه براساس وجه اعرابی آن اشاره نکرده است. اما آلوسی، یک وجه اعرابی آیه را با ارائه دلیل بر وجوه دیگر ترجیح داده و براساس این وجه، به معنا و تفسیر آیه اقدام کرده و به نقد و ارزیابی وجوه اعرابی دیگر آیه پرداخته است.

نتیجه آنکه، هدف از فراگیری *هدایه و صمدیه*، آشنایی با قواعد نحوی، بدون بیان تفصیلی و بیان اختلافات موجود میان مکتب نحوی بصره و کوفه و نحویان و بیان علل و ادله است و هدف از فراگیری کتاب *البهجة المرضية فی شرح الالفیه*، فراگیری تفصیلی قواعد نحوی، آشنایی با روش استنباط قواعد نحوی، اختلاف نحوی بین مکتب بصره و کوفه و نحویان و قاعده توجیهی است. نتیجه فراگیری *هدایه و صمدیه*، توانایی در تطبیق قواعد نحوی بر آیات و آمادگی برای فراگیری کتاب *البهجة المرضية* است. نتیجه فراگیری کتاب *البهجة المرضية*، آمادگی فراگیر برای فراگیری کتاب *معنی الادیب* است که به صورت عملی به تحلیل نحوی آیات پرداخته است.

ضرورت تدریس البهجة المرضية

با توجه به آنچه بیان شد، کتاب *البهجة المرضية*، منبع مناسبی برای فراگیری تفصیلی قواعد نحوی، قواعد توجیهی، روش استنباط قواعد نحوی و چگونگی اختلافات نحوی مکتب نحوی بصره و کوفه و نحویان است. فراگیران با فراگیری این کتاب، آمادگی لازم برای فراگیری *معنی الادیب* و روش تحلیل نحوی آیات را به دست می‌آورند. بنابراین، به این پرسش رایج بین طلاب که چرا باید پس از فراگیری *هدایه و صمدیه*، کتاب *البهجة المرضية* را فراگرفت؟ و هدف این فراگیری چیست؟ پاسخ داده می‌شود. و آن اینکه:

۱. در کتاب *هدایه و صمدیه* فقط به قواعد مشهور و در حد اجمال اکتفا شده است. حال آنکه، برخی از

آن قواعد دارای اقسام و شقوق بسیارند.

۲. به قواعد غیرمشهور مربوط به لهجات در این دو کتاب اشاره نشده است؛

معمولی ندارد. ب. «ذلک» به معنای «الذی» و مفعول مقدم یدعوا باشد. ج. «یدعوا» حال باشد و تقدیر جمله چنین بوده است: ذلک هو الضلال البعید یدعوه. ترکیب این جمله از این قرار است: ذلک مبتدأست، هو مبتدای دوم، یا بدل یا عماد (ضمیر فصل) است، الضلال خبر مبتد و یدعوه حال است. در این حالت اعرابی، جمله بعد از یدعوا لکن ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمَوْلَى وَكَيْسِ الْعَشِيرِ) مستأنفه خواهد بود و ترکیب آن چنین است: من مبتدا و لِبَيْسِ الْمَوْلَى خبر است.

دیدگاه دوم: «یدعوا» متصل به جمله پس از خودش باشد. در این فرض، برای «یدعوا» سه صورت متصور است: الف. «یدعوا» شبیه به افعال قلوب باشد؛ زیرا به معنای فعل یسمی است (یسمی من ضره أقرب من نفعه إله). این سخن از اعتقاد نشأت می‌گیرد. مثل اینکه گفته «یظن» و بهتر است که فعل «یزعم» در نظر گرفته شود؛ زیرا یزعم، سخن همراه با اعتقاد است. ب. فعل «یدعوا» به معنای «یقول» باشد. در این صورت، ترکیب جمله «لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمَوْلَى وَكَيْسِ الْعَشِيرِ» به این صورت خواهد بود: مَنْ مبتدا و ضره مبتدای دوم و أقرب خبر آن و جمله ضَرُّهُ أَقْرَبُ صَلَهِ مَنْ و خبر مَنْ محذوف است (إله یا إلهی) و جمله «لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ» محلاً منصوب بنا بر مفعول فعل یدعوا (یقول) و جمله «لِبَيْسِ الْمَوْلَى وَكَيْسِ الْعَشِيرِ» مستأنفه باشد؛ زیرا کفار درباره اصنام چنین سخنی نمی‌گویند.

دیدگاه سوم: این دیدگاه از *فراء* است و گفته آیه در اصل به صورت «یدعوا مَنْ لضره» بوده، آن‌گاه لام بر مَنْ موصول مقدم شده است. عکبری می‌گوید: این سخن بعید است؛ زیرا کلمه‌ای از صله نمی‌تواند بر موصول مقدم شود.

۲. از سوی مفسران (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۲۰)، از آنجاکه درباره وجه اعرابی، همه کلمات آیه مورد بحث، اختلاف وجود دارد، آلوسی نخست وجه اعرابی آیه را که از نظر او صحیح است، بیان می‌کند. سپس، به نقد و ارزیابی دیدگاه‌های دیگر درباره وجه اعرابی آیه اشاره می‌کند.

وی فعل «یدعوا» را مستأنفه تلقی کرده و آیه را در مقام بیان عاقبت کسی می‌داند که غیر از خداوند متعال را خوانده است و آیه بر ضلال بعید بودن این عمل تأکید می‌ورزد. وی با استشهاد به یک بیت شعر، فعل «یدعوا» در این آیه را به معنای فعل «یقول» دانسته، و جمله پس از «یدعوا» را مفعول این فعل گرفته و لام در این جمله «لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ» را لام ابتدا خوانده و مَنْ را مبتدا و ضَرُّهُ أَقْرَبُ را مبتدا و خبر برشمرده و جمله ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ را صله مَنْ به حساب آورده است. جمله «لِبَيْسِ الْمَوْلَى وَكَيْسِ الْعَشِيرِ» را جمله قسم و لام آن را لام جواب قسم و جمله و جواب قسم را خبر مَنْ

نظری) و در کتاب *معنی الادیب*، روش تحلیل نحوی به بحث گذاشته می‌شود. از آنجاکه هدف از فراگیری *البهجة المرضية* برای فراگیران نامشخص است، آنان نه تنها آمادگی لازم برای فراگیری *معنی الادیب* را کسب نمی‌کنند، بلکه در تطبیق نحوی و تحلیل اعرابی نیز مهارت لازم را به دست نمی‌آورند. این امر، موجب بی‌انگیزگی و بی‌نشاطی آنان در فراگیری دانش نحو می‌شوند.

به عبارت دیگر، هدفی که فراگیر از یادگیری کتاب *البهجة المرضية* دنبال می‌کند، با هدفی که در نگارش این کتاب مدنظر بوده، در یک راستا نیست. گرچه فراگیر در این کتاب، به شکلی گسترده‌تر با قواعد نحوی آشنا می‌شود، اما روش معرفی و ارائه قواعد نحوی در این کتاب، با روشی که در *هدایه* و *صمدیه* وجود دارد، بسیار متفاوت است. توضیح آنکه یکی از اهداف کتاب *البهجة المرضية*، نشان دادن روش استنباط قواعد نحوی از سوی *ابن‌مالک* و نحویان است. حال آنکه، فراگیر با روش‌شناسی استنباط قواعد نحوی آشنا نیست. هدف دیگر در این کتاب، بیان اختلافات دو مکتب بصره و کوفه و نحویان در قواعد نحوی و چگونگی مواجهه *ابن‌مالک* با آن اختلافات است. در این هدف نیز از روش‌شناسی و روش دو مکتب بصره و کوفه، نحویان و *ابن‌مالک* سخن به میان می‌آید که فراگیر آنها را فراموش کرده است.

کتاب‌های نحوی مثل *معنی الادیب*، که در واقع به نوعی تفسیر قرآن است (دمامینی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۹) و کتاب‌های تفسیر قرآن مانند *المیزان فی تفسیر القرآن* *علامة طباطبائی*، *کشاف زمخشری*، *روح المعانی آلوسی*، *مجمع البیان طبرسی*، *التحریر و التنبیر ابن‌عاشور* به تحلیل نحوی آیات همت گمارده‌اند. برای نمونه، به تحلیل نحوی کلمه «دُرِّيَّة» در آیه «ذُرِّيَّتُنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۳) در تفاسیر پیش گفته، براساس ترتیب تاریخی اشاره می‌کنیم.

زمخشری، کلمه «دُرِّيَّة» را از بین ترکیب‌های مختلف آن، منصوب بنا بر اختصاص، منادا و مفعول فعل «أَلَّا تَتَّخِذُوا» در آیه دوم سوره اسراء دانسته و آیه را براساس هر سه وجه اعرابی (اختصاص، منادا و مفعولیت) کلمه «دُرِّيَّة» معنا کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۸). بنابراین، وی اولاً، آیه را بنابر هر سه وجه اعرابی کلمه «دُرِّيَّة» معنا کرده، اما ترجیحی میان این ترکیب‌ها قائل نشده است. ثانیاً، دلیلی بر عدم ذکر ترکیب‌های دیگر کلمه «دُرِّيَّة» ارائه نداده است.

طبرسی، در *الاعراب*، فقط به دو وجه اعرابی کلمه «دُرِّيَّة»، یعنی مفعول دوم و منادا بودن اشاره کرده است. در قسمت المعنی، آیه را فقط براساس وجه مفعول دوم بودن کلمه «دُرِّيَّة» معنا می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۶۰۸-۶۰۹). بنابراین، این مفسر اولاً، به سه وجه اعرابی دیگر کلمه «دُرِّيَّة»

۳. به روش استنباط قواعد نحوی پرداخته نشده است؛

۴. اختلافات نحوی دو مکتب بصره و کوفه و نحویان، در برخی از قواعد نحوی و ریشه و چرایی این اختلافات به بحث گذاشته نشده است. چنان‌که صاحب *هدایه* خود به این مطلب اشاره کرده است. صاحب *هدایه* در مقدمه کتابش می‌گوید: من در نگارش این کتاب، به ادله (اصول نحو) و علل اشاره نمی‌کنم، تا اینکه ذهن (نحوآموز) مبتدی در فهم مسائل (نحوی) دچار پریشانی نشود. «أما بعد فهذا مختصر مضبوط في علم النحو... من غير تعرض للأدلة و العلل لثلايشوش ذهن المبتدى عن فهم المسائل» (ابوحیان نحوی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۳).

پرسش دیگر این است که آیا فراگیران پس از فراگیری *هدایه* و *صمدیه*، آمادگی لازم برای فراگیری *البهجة المرضية* را به دست می‌آورند؟ پاسخ منفی است. از آنجاکه راقم این سطور یکی از مدرسان شرح *سیوطی* است و بارها آن را تدریس کرده، در کلاس این درس و در غیرکلاس، شاهد کثیری از فراگیران بوده که در تطبیق نحوی مهارت لازم را کسب نکرده‌اند. از سوی دیگر، مهارت فراگیران در تطبیق نحوی شرط لازم برای فراگیری شرح *سیوطی* است، نه شرط کافی. هنگامی فراگیران آمادگی کافی برای فراگیری این کتاب را خواهند داشت که با روش‌شناسی استنباط قواعد نحوی (اصول نحو)، مکاتب نحوی، تاریخ نحو و نحویان آشنا شده باشند.

پرسش سوم این است که آیا فراگیران با فراگیری *البهجة المرضية*، آمادگی لازم را برای فراگیری *معنی الادیب* و روش تحلیل نحوی آیات به دست می‌آورند؟ با توجه به پاسخ پرسش قبلی، پاسخ این پرسش منفی است. توضیح آنکه، براساس تحلیل ارائه شده، فراگیری *هدایه* و *صمدیه*، مقدمه یادگیری *البهجة المرضية* است و چون از یک‌سو، فراگیر با آمادگی ناکافی وارد فراگیری این کتاب می‌شود و از سوی دیگر، یادگیری *البهجة المرضية* مقدمه ورود به کتاب *معنی الادیب* است، فراگیر با آمادگی ناکافی در این کلاس حاضر می‌شود. در نتیجه، هدفی که از فراگیری *معنی الادیب* مدنظر است؛ یعنی فراگیری روش تحلیل نحوی آیات به دست نمی‌آید. به عبارت دیگر، آنچه که از خروجی نحوآموزی در حوزه شاهدیم، این است که فراگیران پس از پایان نحوآموزی در یک پروسه زمانی سه ساله، براساس کتاب‌های *هدایه*، *صمدیه*، *البهجة المرضية* و *معنی الادیب*، هنوز مهارت کافی در تطبیق نحوی را کسب نکرده‌اند.

بنابراین، هدف از فراگیری *البهجة المرضية*، آماده‌سازی فراگیران برای فراگیری *معنی الادیب* و تحلیل نحوی است. به عبارت دیگر، در کتاب *البهجة المرضية*، روش‌شناسی تحلیل نحوی (مباحث

(بدل از وکیلا، بنابر مفعول فعل مقدر اعنی و اختصاص بودن) اشاره نمی‌کند، و دلیلی هم ارائه نمی‌دهد. ثانیاً، بین دو وجهی که بیان کرده، ترجیحی قائل نمی‌شود. ثالثاً، آیه را بنابر منصوب به منادا بودن کلمه «ذُرِّيَّةً» معنا نمی‌کند.

عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي از بین وجوه اعرابی کلمه «ذُرِّيَّةً»، وجه اختصاص را بنا بر قرینه سیاق و رجوع به قصه حضرت نوح علیه السلام در قرآن و استفاده از تفسیر قرآن به قرآن، بر ترکیب‌های دیگر ترجیح داده، تفسیر جدیدی از آیه ارائه می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۷). ایشان سپس می‌گوید: برای کلمه «ذُرِّيَّةً»، وجوه اعرابی مختلفی گفته‌اند. به برخی از آنها (ندا، مفعول اول فعل تتخذوا، بدل از موسی) اشاره می‌کند. بنابراین، اولاً، عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي از بین وجوه اعرابی مختلف، کلمه «ذُرِّيَّةً» وجه اختصاص را با دلیل برگزیده است. ثانیاً، براساس این وجه، تفسیر جدیدی از آیه به دست می‌دهد. ثالثاً، می‌گوید: برای کلمه «ذُرِّيَّةً» ترکیب‌های مختلفی بیان شده و به تعدادی از آنها اشاره می‌کند. رابعاً، این ترکیب‌ها را به دلیل سخافت، بدون توجه به سیاق و قصه حضرت نوح و تفسیر قرآن به قرآن ارائه شده‌اند، نمی‌پذیرد.

آلوسی، به چهار وجه: ۱. اختصاص، ۲. ندا، ۳. مفعول فعل ألتخذوا، ۴. بدل از وکیلا، از وجوه اعرابی پنج‌گانه کلمه «ذُرِّيَّةً» اشاره کرده است. او ترکیب عکبری را که کلمه «ذُرِّيَّةً» را بدل از موسی گرفته، بعید دانسته است. سپس آیه را براساس وجوه اختصاص، ندا و بدل از وکیلاً معنا می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۶). بنابراین، آلوسی اولاً، به یکی از وجوه اعرابی کلمه «ذُرِّيَّةً» اشاره نکرده است. ثانیاً، آیه را براساس وجه اعرابی مفعول فعل ألتخذوا بودن کلمه «ذُرِّيَّةً» معنا نکرده است. ثالثاً، ترجیحی بین وجوه اعرابی قائل نشده است و دلیلی نیز بر آن نیاورده است.

صاحب التحریر و التئویر از بین ترکیب‌های مختلف کلمه «ذُرِّيَّةً»، فقط دو وجه اختصاص و ندا را برگزیده و براساس آن دو وجه، آیه را معنا کرده است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۱-۲۲). بنابراین، وی اولاً، به سه وجه اعرابی دیگر کلمه «ذُرِّيَّةً» اشاره نکرده است و دلیلی برای آن نیاورده است. ثانیاً، ترجیحی بین دو وجه اعرابی قائل نمی‌شود و دلیلی هم برای آن بیان نمی‌کند.

با توجه و دقت در تحلیل نحوی ارائه‌شده از کلمه «ذُرِّيَّةً» از سوی شش مفسر مزبور این نتایج به دست می‌آید:

۱. همه این مفسران، به ترکیب همه کلمات آیه «ذُرِّيْفَنَ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۳) اقدام نکرده‌اند، بلکه فقط به بیان وجوه اعرابی مختلف کلمه «ذُرِّيَّةً» پرداخته‌اند؛

۲. همه آنها به نحوی به معنای آیه توجه داشتند؛

۳. اغلب آنها متعرض همه وجوه اعرابی کلمه «ذُرِّيَّةً» نشدند؛

۴. اغلب آنان بین وجوه مختلف مطرح، ترجیحی قائل نشدند.

این نتایج ما را به دو نکته ذیل رهنمون می‌سازد:

۱. نمی‌توان بر آنچه که این مفسران ارائه داده‌اند، نام تحلیل اعرابی نهاد، بلکه تحلیل نحوی است؛
۲. با فراگیری هدایه و صمدیه، نمی‌توان در فرایند تفسیر قرآن، به تحلیل اعرابی و تحلیل نحوی آیات پرداخت؛ زیرا در این دو کتاب اولاً، به برخی از قواعد نحوی اشاره نشده است. ثانیاً، به قواعد مطرح‌شده، به صورت تفصیلی اشاره نشده است. ثالثاً، به اختلافات دو مکتب نحوی بصره و کوفه، نحویان و روش استنباط قواعد نحوی پرداخته نشده است. برای نمونه، قاعده اختصاص، که یکی از وجوه اعرابی بیان شده برای کلمه «ذُرِّيَّةً» و حتی عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي آن را تنها وجه صحیح دانسته است، در این دو کتاب بیان نشده است.

نمونه دوم، مفسران در ترکیب کلمه «وَالصَّابِئُونَ» در آیه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده: ۶۹)، اختلاف دارند. طباطبائی (۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۶۷) و تهرانی (۱۳۶۵ق، ج ۹، ص ۱۳۸-۱۳۹)، کلمه «وَالصَّابِئُونَ» را عطف بر محل «الَّذِينَ آمَنُوا» گرفته‌اند. اما زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۰-۶۶۱) و آلوسی (۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۶۷) می‌گویند: «وَالصَّابِئُونَ» مبتدا و خبرش محذوف است و مکانش در واقع پس از اسم و خبر «إِنَّ» می‌باشد. اختلافاتی که در ترکیب کلمه «وَالصَّابِئُونَ» بین مفسران مشاهده می‌شود، ناشی از اختلافی است که بین دو مکتب نحوی بصره و کوفه وجود دارد. نحویان کوفی برآنند که پیش از آمدن خبر «إِنَّ» بر محل اسم آن می‌توان عطف کرد و این آیه را دلیلی بر مدعای خود دانسته‌اند. در مقابل، بصریان عطف بر محل اسم «إِنَّ» را پیش از آمدن خبر آن، صحیح نمی‌دانند. بصریان در نفی دیدگاه کوفیان، به قاعده‌ای توجیهی که نوعی استدلال عقلی است، تمسک جست‌ه‌اند (النجاسم، ۱۴۲۸ق، ص ۴۵) و آن اینکه اگر پیش از آمدن خبر «إِنَّ» بر محل اسم آن عطف شود، این سبب عمل دو عامل در یک معمول می‌شود و این محال است؛ چراکه در جمله «إِنك و زيد قائمان»، اگر «زيد» عطف بر محل «اسم إن» باشد، در این صورت «زيد» بنابر ابتدائیت مرفوع است. از یک‌سو، عامل خبر زيد نیز یا زيد است یا ابتدائیت. از سوی دیگر، «إن» نیز عامل خبر کاف است. در این صورت، یک اسم (خبر) دارای دو عامل خواهد شد و این محال است (ابن‌انباری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲). عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي

بصره و کوفه را درباره آیه پیش‌گفته بررسی کرده، آن‌گاه به این ترکیب رسیده است. شاهد این سخن، این است که وی پس از ارائه ترکیب موردنظر خود از آیه، به ترکیب دو مکتب بصره و کوفه اشاره کرده است. آیا فراگیران با فراگیری *هدایه* و *صمدیه*، می‌توانند بر روش استنباط قواعد نحوی از سوی دو مکتب بصره و کوفه و اختلافات آنان و دیگر نحویان آگاه شوند و مواجهه فعالانه نسبت به آنها نشان دهند؟ آیا می‌توان بدون فراگیری کتاب‌هایی همچون *البهجة المرضية* و *ابن عقیل* به این مواجهه فعالانه دست یافت؟

نمونه چهارم، در ترکیب کلمه «ما» در آیه «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ» (نساء: ۱۲۷)، بین مفسران اختلاف وجود دارد. *علامة طباطبائی* کلمه «ما» را عطف بر ضمیر مجرور در «فیهن» دانسته، می‌گوید: این ترکیب براساس دیدگاه *فراء* است، گرچه غالب نحویان این ترکیب را منع کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۹). این سخن *علامة طباطبائی*، حاکی از اختلاف مکتب نحوی بصره و کوفه و پیروی نحویان از دیدگاه مکتب کوفه در اعاده یا عدم اعاده جار در عطف بر ضمیر مجرور است (مثل محمدبن حسین، ۱۳۷۲، ص ۵۲۸؛ ابوحیان نحوی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱؛ ابن‌جنی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۷؛ ابن‌هشام انصاری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۴۵؛ رضی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷). توضیح آنکه نحویان بصری می‌گویند: در صورت عطف بر ضمیر مجرور، جارّی که بر ضمیر درآمده، باید بر معطوف نیز داخل شود. درمقابل، نحویان مکتب کوفه اعاده جار را واجب نمی‌دانند (ابن‌انباری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۸۲).

چرا *علامة طباطبائی*، تحلیل اعرابی مکتب بصره و غالب نحویان را نپذیرفته است و از نظرگاه مکتب کوفه پیروی کرده است؟ اگر وی در تحلیل اعرابی، آیه موردنظر فقط به دیدگاه دو کتاب *هدایه* و *صمدیه* اکتفا می‌کرد و با محتوای کتاب‌هایی همچون *البهجة المرضية* *فی شرح الالفية*، آگاهی نمی‌داشت آیا می‌توانست آیه مورد بحث را بدین صورت تحلیل نحوی نماید؟ (آسه، ۱۳۹۲، ص ۷۵). به یقین، چنین تحلیل نحوی‌ای از سوی وی رقم نمی‌خورد.

راهکارها

در پایان به راهکارهایی برای فراگیری صحیح کتاب *البهجة المرضية* *فی شرح الالفية* اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد، پیش از آغاز تدریس *البهجة المرضية* و *شرح ابن عقیل*، نخست باید روش‌شناسی نحوآموزی (هدف و روش) در حوزه برای طلاب تبیین شود. سپس، به هدف و روش سیوطی در *شرح الفیه ابن‌مالک* اشاره شود. آن‌گاه به فراگیری و تدریس این کتاب اقدام کرد.

و محمد صادقی تهرانی، در دفاع از ترکیب خود، به قاعده اصول نحوی تمسک کرده‌اند. آن قاعده این است که قرآن متنی فصیح و یکی از منابع استخراج قواعد نحوی است. بنابراین، این آیه حجتی در برابر دیدگاه بصریان است که عطف بر محل اسم «ان» را پیش از آمدن خبر آن، صحیح نمی‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۶۷؛ تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۳۸-۱۳۹).

چنان‌که در تحلیل ترکیب کلمه «وَالصَّابُّونَ» گذشت، مفسران در تحلیل نحوی این آیه و نفی دیدگاه یکدیگر، به مباحث اصول نحوی استدلال کرده‌اند. از آنجاکه مباحث اصول نحوی و اختلاف‌های نحوی بین دو مکتب بصره و کوفه و نحویان در کتاب‌هایی همچون *هدایه*، *صمدیه* و *بدائة النحو* به بحث گذاشته نشده است، فراگیری و تدریس کتاب *البهجة المرضية* *فی شرح الالفية* برای طلاب ضرورت دارد.

نمونه سوم، *علامة طباطبائی*، نصب کلمه «کتاب‌الله» در آیه *وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...* (نساء: ۲۴) را از باب اغراء دانسته است؛ چراکه او در تفسیر فراز، *کتاب‌الله‌علیکم* گفته است: الزموا حکم الله المكتوب المقضى علیکم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۶۸)؛ یعنی *علامة* کلمه «علیکم» را اسم فعل ندانسته، تا این بحث مطرح شود که آیا معمول اسم فعل می‌تواند بر آن مقدم شود یا خیر؟ حال آنکه، کوفیین و بصریین در مقدم شدن معمول اسم فعل بر آن، اختلاف دارند. کوفیین موافق با مقدم شدن معمول اسم فعل بر آن هستند. اما بصریین مخالفت کرده‌اند و قائل به عدم تقدیم معمول اسم فعل بر آن‌اند. بصریین، نصب کلمه «کتاب‌الله» را از باب مفعول مطلق برای فعل مقدر در نظر گرفته‌اند. *ابن‌مالک* در بیت «و ما لما تنوب عنه من عمل / لها و آخر ما لذی فيه العمل»، دیدگاه خود را این‌گونه بیان می‌کند که معمول اسم فعل، باید پس از آن بیاید و نباید بر آن مقدم شود؛ این یعنی پیروی از نظرگاه مکتب بصره. سیوطی در شرح مصراع دوم این بیت، می‌گوید: اینکه معمول اسم فعل بر آن مقدم نشود، خلاف نظر کسائی است (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۱۶). کسائی رئیس مکتب کوفه است. وی در کتاب *هدایه* درباره اعمال اسم فعل و تقدیم یا عدم تقدیم آن مطلبی بیان نشده است. در کتاب *صمدیه*، اساساً اسم فعل مطرح نشده است.

نتیجه آنکه، با وجود اختلاف در ترکیب آیه مورد بحث بین مکتب بصره و کوفه که ریشه در علم اصول نحو و روش این دو مکتب در استنباط قواعد نحوی دارد، *علامة طباطبائی* ترکیب سومی از آیه به دست داده است. *علامة* بر چه پایه‌ای این ترکیب را ارائه داده است؟ بی‌شک او دیدگاه دو مکتب

به نظر می‌رسد، می‌توان در نُه جلسه (در قالب کارگاه) راهکار بیان شده را بیان کرد. جلسات و عناوین آنها عبارتند از:

جلسه اول: فلسفه فراگیری علم نحو؛ جلسه دوم: آشنایی مختصر با تاریخ پیدایش و سیر تطور علم نحو؛ جلسه سوم: آشنایی با مکاتب نحوی؛ جلسه چهارم: آشنایی مختصر با زندگی‌نامه و کتاب‌های نحوی *ابن‌مالک* و سیوطی؛ جلسه پنجم: آشنایی با اصول نحو با ارائه نمونه‌هایی از کتاب *البهجة المرضية* (۱)؛ جلسه ششم: آشنایی با اصول نحو با ارائه نمونه‌هایی از کتاب *البهجة المرضية* (۲)؛ جلسه هفتم: آشنایی با اصول نحو با ارائه نمونه‌هایی از کتاب *البهجة المرضية* (۳)؛ جلسه هشتم: آشنایی با علل نحو با ارائه نمونه‌هایی از کتاب *البهجة المرضية*؛ جلسه نهم: نمونه‌هایی از اختلاف نحوی دو مکتب بصره و کوفه، برگرفته از کتاب *البهجة المرضية* و دیدگاه *ابن‌مالک* درباره آنها.

نتیجه‌گیری

۱. هدف سیوطی از نگارش کتاب *البهجة المرضية* عبارت است از: الف. بیان قواعد نحوی و روش استنباط آنها از منابع علم نحو براساس دیدگاه *ابن‌مالک*. ب. بیان علل قواعد نحوی. ج. بیان اختلاف نحوی دو مکتب نحوی بصره و کوفه و دیدگاه *ابن‌مالک* درباره آن. د. نقل اختلاف نحویان و بیان دیدگاه *ابن‌مالک* درباره آن.

۲. هدف از آموزش نحو در حوزه‌های علمیه، براساس کتاب *البهجة المرضية* عبارتند از: الف. آشنایی گسترده و تفصیلی با همه قواعد باب‌های علم نحو. ب. آشنایی با قواعد توجیهی. ج. آشنایی با روش استنباط قواعد نحوی. د. آشنایی با اختلاف بین مکتب نحوی بصره و کوفه و نحویان. ه. آمادگی لازم برای فراگیری کتاب *مغنی‌الادیب*. ح. آمادگی لازم جهت آشنایی با روش تحلیل نحوی آیات.

۳. مدیران و دانش‌پژوهان تفسیر و علوم قرآنی، نباید بر نحوی که در حوزه‌های علمیه فراگرفته شده اکتفا نمایند، بلکه باید با توجه به آنچه در این مقاله آمده، با بازنویسی سرفصل‌های مربوط به دانش نحو و تولید متن درسی جدید، درصد جبران آن برآیند.

۴. فراگیری کتاب *البهجة المرضية* ضرورت دارد، اما باید در هدف و روش فراگیری آن بازنگری جدی صورت گیرد.

۵. مسئولان محترم آموزش حوزه، باید در هدف و روش فراگیری کتاب *البهجة المرضية* و اساساً نحوآموزی در حوزه بازنگری جدی به عمل آورند.

منابع

ابن جنی، ابوالفتح عثمان، ۱۴۰۵ق، *اللمع فی العربية*، ج دوم، بیروت، عالم الکتب.

ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌نا.

ابن‌مالک، محمدبن عبدالله، *شرح التسهیل*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ق.

—، *شرح الکافیة الشافیة*، تحقیق عبدالمنعم احمد هریدی، نشر مرکز البحث العلمی و إحياء التراث الاسلامی، مکه، ۱۴۰۲ق.

ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

أبوغریبة، عصام عید فهمی، ۲۰۰۶، *اصول النحو عند السیوطی*، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب.

احمد عثمان، حسن، بی‌تا، *القواعد و الاصول الکلیة عند ابن هشام الانصاری النحوی*، مکه المکرمة، المکتبة المکیة.

احمدبن فارس، الحسین، ۱۴۲۹، *معجم المقایس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

استرآبادی، رضی‌الدین محمدبن‌الحسن، ۱۳۹۵ق، *شرح الرضی علی الکافیة*، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام.

الاشمونی، ۱۳۷۵ق، *شرح الاشمونی*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالکتاب العربی.

الافغانی، سعید، بی‌تا، *من تاریخ النحو*، بیروت، دارالفکر.

انباری، کمال‌الدین ابوالبرکات، الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین، المکتبة العصریة، بیروت، ۱۴۲۷ق.

الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، ۱۳۹۱، *مغنی الادیب*، تصحیح و تنقیح علی‌رضا رنجبر، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه قم.

انصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، ۱۴۱۴ق، *شرح شذور الذهب فی معرفة الکلام العرب*، بیروت، مؤسسه دارالهجرة.

—، ۱۴۲۷ق، *أوضح المسالک إلى ألفیة ابن‌مالک*، بیروت، المکتبة العصریة.

انوری، حسن، ۱۳۸۲، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج دوم، تهران، سخن.

انیس، ابراهیم، ۱۴۱۲ق، *معجم الوسیط*، ج چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

آسه، جواد، ۱۳۹۲، *نقش علم نحو در تفسیر قرآن کریم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم.

—، ۱۳۹۰، *نگاهی به کتاب «النهجة المرضية فی شرح الالفیة» آینه پژوهش*، سال بیست و دوم، ش ۵، ص ۶۹-۷۳.

آوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۹، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

النجاسم، محمود حسن، ۱۴۲۸ق، القاعدة النحویة تحلیل و نقد، دمشق، دار الفکر.

_____، ۲۰۰۷م، تعدد الأوجه فی التحلیل النحوی، دار النمیر، دمشق.

جبارین، محمد عدنان، ۱۴۳۲، التحلیل النحوی عند الامام الشاطبی فی المقاصد الشافیة فی خلاصة الشافیة، اردن، عالم الکتب الحدیث.

الحدیثی، خدیجة، ۱۹۴۷م، الشاهد و أصول النحو فی کتاب سیویه، مطبوعات جامعة الكويت.

حسان، تمام، ۱۴۳۰ق، الاصول، قاهره، عالم الکتب.

الحلبی، السمین، ۱۴۲۴ق، الدرالمصون فی علوم الکتب المکنون، چ دوم، دمشق، دارالقلم.

الدرویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ق، إعراب القرآن الکریم و بیانه، دمشق، دار الإرشاد.

دماینی، ۲۰۰۸م، شرح معنی اللیب، تحقیق عبد الحافظ حسن مصطفی العسیلی، قاهره، مکتبه الآداب.

الزجاجی، ابوالقاسم، ۱۴۰۶ق، الايضاح فی علل النحو، تحقیق مازن المبارک، چ پنجم، بیروت، دارالفنانش.

زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.

سعد شعبان، خالد، ۲۰۰۹م، اصول النحو عند ابن مالک، چ دوم، قاهره، مکتبه الآداب.

سعیدین سلیمان، ۲۰۰۸م، تنبیه الطلبة علی معانی الالفیه، تحقیق خالدبن سعود، ریاض، دارالتدمریة.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، ۲۰۰۷م، الاقتراح فی علم اصول النحو، چ سوم، قاهره، مکتبه الآداب.

_____، بی تا، البهجة المرضية فی شرح الالفیه، تعلیقه مصطفی حسینی دشتی، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.

صافی، محمود، ۱۴۱۸ق، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه، دمشق، دار الرشید.

الصفایی البوشهری، غلامعلی، ۱۳۸۶، بداءة النحو، چ دوم، قم، مکتب التخطيط و اعداد و المناهج الدرسیة.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن (فی تفسیر القرآن)، چ سوم، تهران، ناصرخسرو، تهران.

العکبری، ابوالبقاء عبدالله بن حسین، بی تا، التبیان فی اعراب القرآن، عمان - ریاض، بیت الأفكار الدّولیة.

علوش، جمیل، ۱۹۸۱م، ابن الانباری و جهوده فی النحو، تونس، الدار العربیة للکتب.

عمر، مختاراحمد، ۱۴۲۹ق، معجم اللغة العربیة المعاصرة، قاهره، عالم الکتب.

غرناطی اندلسی، ۱۴۲۰ق، ابوحيان، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.

فاضل صالح السامرائی، ۱۴۲۸ق، أبوالبركات الأنباری و دراساته النحویة، عمان، دار عمار.

قباوة، فخرالدین، ۲۰۰۲م، التحلیل النحوی أصوله و أدلته، الشركة المصریة العالمیة للنشر - لونجمان.

قدور، احمد، ۱۹۹۱، العربیة الفصحی المعاصرة، تونس، الدار العربیة للکتب.

محمد عبدالفتاح الخطیب، ۲۰۰۶، ضوابط الفكر النحوی، قاهره، دارالبصائر.

محمدبن حسین، ۱۳۷۲، جامع المقدمات (الصمدیة)، تصحیح و تعلیق مدرس افغانی، قم، هجرت.

نحوی، ابوحيان، ۱۳۸۸، الهدایة فی النحو، تصحیح و تعلیقه حسین شیر افکن، چ دوازدهم، قم، منشورات جامعه المصطفی العالمیة.

المصطفی العالمیة.

نقیسی، علی اکبر، بی تا، فرهنگ نقیسی، بی جا، کتاب فروشی خیام.